

”

این پالایشگاه  
سال ۸۵  
تأسیس شده و تا  
سال ۹۲ معروف  
بوده به داشبور  
مدیریت ناموفق  
کشور. تا اونجا که  
وزیر نفت یکی  
از این دولت‌ها  
می‌گفته که باید  
مدیریت ناموفق  
اینجا رو توی  
دانشگاه‌ها درس  
بدن

لیخند هنوز روی صورتش مانده بود. سرش را در جمعیت گرداند. در این میان چشمانش به یکی از صورت‌ها گره خورد و با همان ته‌لپچه یزدی و ته‌نشین کمی خنده پرسید:

### شما اهل کجایی؟

همدان

**همدان الان باید خیلی سرد باشه. اسفند که دیگه اوج سرماشه. می‌دونستید اگه اینجا نباشه تا تبریز فشار گاز پایین میاد و مردم از سرمای میزنن.**

بچه‌ها! به بزرگ‌ترین پالایشگاه میعانات گازی جهان خوش اومدید. یک دفعه دیدم چشم‌های بچه‌ها گردتر شد و گوش‌هایشان به سمت صدایی که برایشان انگار نامفهوم بود تیز شد. در روزهایی که دور و برشان پر بود از ما نمی‌توانیم‌ها، از نتوانستیم‌ها، از دزدی‌ها و اختلاس‌ها، حالا یک نفر داشت ادعا می‌کرد که ما در جهان، بزرگ‌ترین پالایشگاه میعانات گازی را داریم. آن‌هم نه اینکه آمده باشند و برایمان ساخته باشند، انگار منظورش این بود که خودمان آن را ساخته‌ایم. مهندس دام را انداخته بود و حالا که می‌دید تورش سنگین شده است، ادامه داد:

احتمالاً براتون سؤال شده چه جوری؟

۱۴ تا خط لوله که از عسلویه به اینجا کشیده شده رو ما داریم میعانات گازی شونو می‌گیریم اگه این کارو نکنیم، اون گاز که تولید می‌شه دیگه کاربرد نداره و نمی‌تونه مورد استفاده قرار بگیره.

راستی! ما اینجا به کار مهم دیگه هم انجام می‌دیم. اون قدر مهم که خیلی از ماها ممکنه خیلی وقتا حتی برای چندین هفته نتونیم بریم خونه‌هامون. کی می‌دونه اون کار چیه؟ یکی اجازه گرفت و از وسط جمعیت بلند داد زد که اینجا بنزین تولید می‌کنید. مهندس گفت:

این ساختمانای غول‌پیکر پشت سر من، این شهر نور و آتیش که چشم‌های شما را به خودش خیره کرده، همین چند سال قبل که خیلی هم دور نیست، مثل زمین زیر پای الان‌مون به مشت خاک و یه سری پروژه ناتمام پراکنده بوده. این پالایشگاه سال ۸۵ تأسیس شده و تا سال ۹۲ معروف بوده به داشبور مدیریت ناموفق کشور. تا اونجا که وزیر نفت یکی از این دولت‌ها می‌گفته که باید مدیریت ناموفق اینجا رو توی دانشگاه‌ها درس بدن. حالا سؤال اینجاست که یه دفعه چی عوض می‌شه؟ چه تفکر تغییر پیدا می‌کنه؟

### چه کاری انجام می‌شه که قبلاً انجام نمی‌شده؟

می‌خوام دعوت کنم از مدیرعامل این مجموعه تا جواب این سؤال‌ها را برامون بگن. صدای تشویق دانشجویها از جا بلندش کرد و به سمت سن هلش داد. روبه‌روی دانشجویها روی صندلی ساده‌ای نشست. ماسکش را که درآورد فهمیدم حدسم درست بود. جای

